

شهید قلم و اندیشه

سید جمال واعظ اصفهانی



عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

لباس التقوی را تقریظ گفته و قدرت بیان دانش سید جمال راستوده است:

حضرت سید جمال الدین که فکر صاف او ترجمان بکر معنی را نمود آئینه سان چون به منبر بر رود بحری است بر چرخ بلند چون به وعظ اندر شود چرخ به بهر بیکران

و شخصاً هم به او کمک مالی نمود. سه سال در ماه محرم و صفر به شیراز می رفت و با جیب پر پول به اصفهان باز می گشت چون شعاع السلطنه از بیدادگری های قوام و اطرافیانش که نمونه های بسیار در جلو چشم مردم داشت سخن می گفت. این سخنرانی های او که محض خوش آمد شعاع السلطنه بود کینه خاندان قوام را برانگیخت و در سال سوم عمال قوام شیرازی در صدد قتل وی برآمدند. به همین لحاظ سید جمال ترسید و از سفر پرسود شیراز چشم پوشید. در سفر سوم شیراز بعد از ماه صفر به عتبات رفت و از اماکن متبرکه دیدن کرد. قریب یکماه در نجف نزد عموی خود (سید اسماعیل صدر عاملی مجتهد) بسر برد. در ماه محرم سال ۱۳۲۰ هجری قمری

مسجد حاج آقا نورالله برای نخستین بار صاحب منبر شد. از همان آغاز کار ذوق و قریحه سید جمال حرف های تازه ای بر زبان او می آورد. از سیاست حرف می زد. از زورمندان انتقاد می کرد. از زندگی مردم عادی حرف می زد. در عین حال بیانش ساده و در حدود فهم عامه بود. و همین خصوصیات منیر او را رونقی داد. این واعظ خوش قریحه علاوه بر آنکه در منبر تازه کار بود به علت آزاداندیشی و دوستی با چند نفر "بابی و ازلی" به بایبگری متهم شده و به همین مناسبت در اصفهان بیش از چند مجلس روضه بدست نیاورد بنابراین برای کار و درآمد بیشتر در ماه محرم و صفر سال ۱۳۱۸ خورشیدی به شیراز سفر کرد.

در این سفر علاوه بر روضه خوانی، از طرف شرکت اسلامی اصفهان "مامور ترویج امتعه وطنی شده بود و به همین مناسبت کتابی به نام لباس التقوی در شیراز نوشت که با خط نستعلیق و چاپ سنگی به طبع رسیده است. در شیراز به ملاقات شعاع السلطنه والی فارس رفت. شعاع السلطنه او را به مجلس روضه خوانی معرفی کرد. شوریده شیرازی با دو بیت زیر کتاب

سید جمال واعظ همدانی مشهور به سید جمال اصفهانی فرزند سید عیسی صدر عاملی از نویسندگان و خطیبان معروف آغاز دوره بیداری ایرانیان و استقرار حکومت مشروطه در ایران است. وی در سال ۱۳۷۹ خورشیدی در همدان متولد شد. پنج ساله بود که یتیم شد و همراه مادر خود به تهران آمد. و در مکتب خانه های این شهر به تحصیل اشتغال ورزید. سپس مدتی نزد دایی خود به کار بافندگی پرداخت. ولی در اثر عشق و علاقه به تحصیل دانش دنباله کار تحصیل را گرفت و صرف و نحو و مقدمات عربی را آموخت. در بیست سالگی به منظور تکمیل تحصیلات خود به اصفهان رفت و سالها به تحصیل معارف اسلامی پرداخت و در این راه نزدیک به اجتهاد رسید.

تمایل به وعظ و خطابه او را در سلک اهل منبر در آورد و در صف روضه خوانها درآمد. در همین زمان بود که با میرزا نصرالله بهشتی "ملک المتکلمین" و مجد الاسلام کرمانی و گروهی از طلاب روشن فکر مانوس شد و در دستگاہ آقاجنی و ظل السلطان، راه جست و در مسجد نور

رهسپار تبریز شد. در تبریز با محمدعلی میرزا و لایعهد ملاقات کرد.

ولیعهد به سخنوری و حسن محاوره او علاقه مند شد و به او عبا و انگشتر و مبلغی پول داد. سیدجمال اصفهانی در تبریز نیز مجالس بسیاری به دست آورد و مانند شیراز کار او رونق گرفت. در سال ۱۲۲۱ هجری قمری ولیعهد وی را به صدرالمحققین ملقب نمود. در سال ۱۲۲۱ هجری قمری از تبریز به تهران آمد. سپس به اصفهان رفت. در این میان بعضی افراد به ظل السلطان حاکم اصفهان فهماندند که می شود از وجود او برای کارهایی استفاده کرد به همین جهت پس از بازگشت از تبریز (سفر اول) به او خلعت و لقب 'صدرالواعظین' داد. ظل السلطان تا مدتی با سیدجمال الدین میانه خوبی داشت لکن پس از انتشار کتاب رویای صادق نسبت به سید جمال الدین خیلی متغیر شد و قصد داشت در صورت رفتن به اصفهان او را بکشد. سیدجمال هم دیگر به اصفهان نرفت و در تهران سکنی گزید و در مسجد شاه وعظ می نمود. این واعظ توانادر بیان مطالب خود بویژه برای مردم عامی بسیار مهارت داشت. در او آخر سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (سال ۱۲۲۲ هجری قمری) پس از اینکه احمدخان علاءالدوله حاکم تهران جمعی از تجار قند را به علل گرانی و کمیابی و انبار کردن آن به چوب بست سایر تجار به واسطه این اهانت بازار را بسته و تعطیل عمومی اعلام نمودند و سپس در مسجد شاه اجتماع کرده جمعی از علماء از قبیل سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد سنگلجی (طباطبایی) را هم به مسجد آوردند و سیدجمال الدین اصفهانی هم برای صحبت به منبر رفت و در ضمن صحبت، گفتگو از عدالت و مظالم حکومت به میان آمد سیدابوالقاسم امام جمعه تهران چون داماد شاه و طرفدار جدی حکومت وقت بود به سیدجمال الدین برخاش کرد و چندین بار به او خطاب نمود: سید بابی! بیا پائین از منبر مردم بهم برآمدند و غوغا در گرفت و سید را فرار دادند و او در خانه سیدمحمد سنگلجی پنهان گردید.

تبعید به قم

چون ماه محرم نزدیک بود، برای جلوگیری از سخنرانی های مؤثر و تحریک کننده سید جمال الدین، عین الدوله به نیرالدوله شرخی به شیخ مرتضی آشتیانی نوشت و از او خواست که سید محترمانه و به میل خود تهران را به قصد مشهد یا قم ترک کند. شیخ مرتضی عین کاغذ را نزد سید فرستاد، سید به هر وسیله ای متشبث شد و تعهد کرد که در ماه محرم موعظه نکند ولی عین الدوله نپذیرفت، جمعی از طلاب به سیدعبدالله بهبهانی متوسل شدند، بهبهانی شیخ مهدی واعظ را نزد عین الدوله فرستاد خواهش کرد از تبعید سیدجمال صرف نظر کند، ولی باز هم عین الدوله نپذیرفت و تهدید کرد که اگر سید از تهران خارج نشود او را نابود خواهد کرد، اما قول داد پس از عاشورا وی را به تهران بازگرداند. یک هزار تومان پول و یک کالسکه از طرف شاه در اختیار سید گذاشت ولی سید نپذیرفت. هفتاد تومان پول قرض کرد و در یک کالسکه کرایه به اتفاق میرزا محمدعلی (جمال زاده نویسنده مشهور معاصر) فرزند و مشهدی مهدی نوکر خویش به سوی قم رهسپار شد. شیخ مهدی واعظ و چند طلبه تابیرون دروازه حضرت عبدالعظیم او را بدرقه کردند. سید در هنگام خداحافظی به طلاب گفت: 'من میروم، ولی عین الدوله باید بداند آنچه رایا بدیشود خواهد شد و ظلم او دوام نخواهد کرد.'

سید جمال واعظ عضو فعال

مطبوعات زیرزمینی و مخفی

شب نامه ها، صبح نامه ها و بیانیه هایی که در سالهای تلاش برای آزادی ایرانیان در دوره قاجاریه به طور مخفی چاپ و منتشر گردیده از دیدگاه نهضت های فکری ایرانیان بر ضد استبداد که آن را ادبیات معترضان می توان نامید قابل توجه و بررسی است. این مخفی نامه ها ناشر افکار انجمن های سری و مخفی بودند که به صورت یکی از ارکان انقلابی و عناصر پیشگام

جنبش مردمی مشروطه خواهی تزلزل پایه های نظام استبداد را سرعت بخشیدند.

این نهادهای پنهانی انقلابی که پایگاه فکری و برنامه ریزی قیام را تقویت می کردند و طبق ماده دوم نظامنامه تصویبی خود بر پذیرش پیروان چهار مذهب رسمی (مسلمان، زرتشتی، یهودی، نصاری یا مسیحیان) دلالت داشت از اواخر صدارت میرزااعلی اصغرخان امین السلطان به همت روزنامه نگاران آزادی خواه مبارز و مخالف سانسور و برخی روشنفکران و گروه های سیاسی-اجتماعی (به گونه ای متشکل و سازمان یافته) پایه گذاری شد.

شرکت و حضور دست اندرکاران مطبوعات و نویسندگان شب نامه ها و بیانیه های مرقی، نمایانگر جهت روشنگرانه و تأیید عناصر آگاه آشنا بدانند دنیای نوین در انجمن های سری است. یکی از وظایف مهم این انجمن های زیرزمینی تهیه مقاله های افشاکننده و بیدارکننده برای چاپ در جراید آزاد بود که در خارج از ایران منتشر می شد. مطالعه و نقد و بررسی مطالب مطبوعات مرقی مانند: قانون، اختر، (تا حدودی) حبل المتین، پرورش، آزاد، مظفری و... یکی دیگر از هدف های انجمن های سری به شمار می آمد که با حضور اعضای انجمن به طور مرتب، روزانه یا هفتگی انجام می گرفت تا ضمن آگاهی از پیشرفت ها و افکار پیشرو دنیای معاصر، در چگونگی ادامه مبارزه و تعیین خط مشی فعالیت های خود، شناخت بیشتری کسب کنند. بخش تازه ترین اخبار و مطالب و گسترش تبلیغات و اندیشه های مبارزان راه آزادی و مخالفان استبداد، همواره از این کانون ها شکل می گرفت و سازمان داده می شد. این انجمن ها، نقش حساس رابط بین انقلابیون مقیم ایران و خارج از کشور را نیز به عهده داشتند و هماهنگی و معیاری دو گروه را به نحو شایسته ای دنبال می کردند. روزنامه نگاران و روشنفکران همراه با گروهی از روحانیان به ویژه آیت الله میرزا سید محمد طباطبایی و طبقه نوپای سرمایه دار و خرده بورژوا، توانستند نه تنها در

تهران بلکه در دیگر شهرها نیز به ایجاد کانون‌های مبارزه مخفی پرداخته و در بسیاری از موارد نقش رهبری و هدایت مبارزات منطقه‌ای را نیز شکل دهند.

پیش از این 'مجمع آزادمردان' در تاریخ ۱۲ ربیع الاول سال ۱۳۲۱ هجری در تهران ایجاد شده بود تا بر ضد استبداد و حکومت نامردمی قاجاریه فعالیت کند. این مجمع که یکی از نخستین

مجددالاسلام کرمانی، معین‌العلمای اصفهانی و میرزا جهانگیرخان شیرازی 'صویراسرافیل' از جمله اعضای پرآوازه این مجمع بودند که بیشتر آنان را روزنامه نگاران انقلابی، در آن شرایط تاریخی مهم تشکیل می‌دهند.

مقدمات تشکیل نخستین انجمن سری که در اواخر ماه ذیحجه سال ۱۳۲۲ و اوایل سال ۱۳۲۳ هجری در تهران فراهم شده بود در ربیع الاول

شخصی را معرفی کنند و متوالیاً به او و به دیگران به توسط او، اویح و اعلانات بفرستند... بر پایه اصولی که زیربنای تشکیلاتی این انجمن‌ها را نشان می‌داد، ایجاد شبکه پخش اعلامیه و شب‌نامه در تهران و شهرهای دیگر، عامل مهمی در بیداری توده‌ها به شمار می‌آمد. چاپ و پخش شب‌نامه‌ها، روزنامه‌های محلی و رساله‌های روشنگرانه برای ارائه آگاهی به مردم مورد توجه شدید قرار گرفته بود. به گونه‌ای که حتی به آن دسته از افرادی که با زبان‌های بیگانه آشنایی داشتند، تکلیف شده بود تا مقاله‌های مترقیانه جراید خارجی زبان و مطلب‌های مناسب شرایط خارجی را به زبان فارسی روان ترجمه کنند و در اختیار مردم قرار دهند. کانون انقلابی تهران، تماس با نویسندگان مطبوعات ملی بیرون مرزی و تهیه و ارسال مقاله‌ای افشاگرانه به آنها را، از اهم وظایف اعضای خود دانسته و از آنان خواست تا مطالب روشنگرانه‌ای را به زبان‌های انگلیسی و فرانسه بنویسند و برای آگاهی اروپائیان و کسب حمایت مردم این کشورها، در روزنامه‌ها و مجله‌های آن مناطق به چاپ رسانند.

به عبارت دیگر، مطبوعات مخفی که از سوی انجمن‌های انقلابی و سری در سال‌های تلاش برای آزادی و استقرار مشروطه در ایران منتشر می‌شد، پارتیزان‌ترین نمونه نخستین مبارزه قلمی بر ضد استبداد و اختناق است که در انتشار شب‌نامه‌ها، صبح‌نامه‌ها، بیانیه‌ها، رساله‌ها و روزنامه‌های زیرزمینی تجلی می‌یافت.

بدیهی است با شدت و ضعف حاکمیت (یعنی سانسور) تعداد و نوع شب‌نامه‌ها و مطبوعات غیرعلنی نیز در تغییر بود. نخستین مقاله‌ای که این انجمن مخفی و نوپیاذ تهیه کرد، مطلبی بود متعادل که با چاپ ژلاتین تکثیر نمودند و برای مردان سیاسی و دولت‌مردان دربار و جراید فرستادند.

نسخه‌ای از آن را نیز برای روزنامه مظفری بوشهر فرستادند تا به چاپ رسانند، اما به علت توقیف شدن این روزنامه، توسط عین‌الدوله، پیش



کانون‌های معروف آزادی‌خواهی به شمار می‌رود، بیش از چهل نفر از مخالفان دولت را در بر می‌گرفت. ملک‌المتکلمین، سید محمد رضا شیرازی (مساوات) سید جمال‌الدین واعظ، حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی، میرزا سلیمان خان میکده،

سال ۱۳۲۳ هجری با تهیه یک اساسنامه تشکیلاتی مترقی، راه شکوفایی خود را هموار ساخت، مهم‌ترین اصل یا وظیفه‌ای که برای کانون‌های مخفی در نظر گرفته شد، این بود که هر یک از اجزاء به عنوان خاصی، در هر یک از شهرهای ایران

از سفر سوم مظفرالدین شاه به موقع منتشر نشد. متن مقاله به کلکته نیز ارسال شد تا در روزنامه حبل المتین انتشار یابد. روزنامه حبل المتین این لایحه انجمن مخفی را در شماره ۲۴ از سال سیزدهم خود درج کرد و روزنامه مظفری هم پس از رفع توقیف آن را در شماره سوم از سال هشتم با اندک تغییری به چاپ رسانید.

انجمن های سری در تهران و شهرستان ها به سرعت با سازمانی نوین و مناسب شکل می گرفت و به دنبال خود، سیلی از نشریه های انقلابی و روشنگرانه را به ارمغان می آورد. در این زمان با توجه به قلع و قمع شدید مطبوعات ملی به دستور عین الدوله، تهاجم عظیمی از طریق اعلان ها و نوشته های انجمن های مخفی صورت پذیرفت این نشریه ها آنچنان در مردم اثر گذاشت که چندان سابقه نداشت، گرچه مطبوعات زیرزمینی دارای تاریخ و اسم و زمان انتشار معین نبودند، لیکن مطالب آنها دهان به دهان نقل می شد و مشکل کمبود کاغذ و محدودیت امکانات چاپی را از میان می برد. 'لسان الغیب' معروف ترین شب نامه مرتبی است که سال ها از سوی 'کمیته انقلابی سری تهران' در سال ۱۳۱۹ هجری انتشار می یافت. 'لسان الغیب' با چاپ ژلاتین به وسیله میرزا محمد علی خان، شیخ عبدالعلی موبد، حاج میرزا حسن رشیدی و شیخ حبیبی کاشانی در آغاز بر ضد دولت امین السلطان اتابک اعظم و سپس بر ضد استبداد حاکم منتشر می شد.

روزنامه مخفی 'غیرت' نیز پس از گذشت مدتی از انتشار لسان الغیب در سال ۱۳۱۹ هجری در تهران به وسیله همان انجمن سری منتشر شد. غیرت ارکان این انجمن سری بوده است.

همچنین 'روزنامه غیبی' شب نامه مرتب و معروفی است که به وسیله ملک المتکلمین عضو انجمن سری اصفهان تهیه می شد و در اختیار مردم قرار می گرفت. روزنامه غیبی در اصفهان نوشته می شد و در سن پترزبورگ پایتخت روسیه تزاری آنن گرادکنونی به چاپ می رسید و سپس به ایران می آمد. این شب نامه ها از

حکومت ظالمانه مسعود میرزا ظل السلطان حاکم اصفهان خرد می گرفت و بر او می تاخت.

یکی از جالب ترین مطالبی که طی چند شماره در روزنامه غیبی منتشر شد و با شیوه ای تازه و محتوایی استوار جور و ستم طبقه حاکم را مطرح ساخت، 'رویای صادقانه' نام داشت. روزنامه غیبی زیر این عنوان خواب نامه ای را در برابر خواننده قرار می دهد که طی آن، انسانی صادق و غیبی، در صحرائ محشر و فضای قیامت سیر می کند و ضمن آن ابتدا به تماشای محاکمه یک ملا می نشیند و بعد در دادگاه دولتیان و درباریان شرکت می جوید. روزنامه غیبی پس از محاکمه و تعیین جزای محکوم، به تشریح دادگاه مسعود میرزا ظل السلطان می پردازد. روزنامه غیبی از جمله شب نامه هایی است که با وجود سانسور شدید، چند سالی در اصفهان به افشاکاری دستگاه حاکم و پیشبرد مبارزات مردمی به ضد استبداد مشغول بود.

تلقین ایران با موضعی اعتدالی و شب نامه افراطی

'حمام جنیان' از جمله دیگر نشریه های انقلابی و مخفی سال های آخر پیش از استقرار مشروطه در ایران است که در فضای اختناق آمیز دولت عین الدوله به دست مردم می رسید. 'حمام جنیان' را تلقین نامه و ارشاد نامه نیز گفته اند، چرا که نویسندگان آن ها در نظر داشتند با آموزش و تلقین و تجزیه و تحلیل اندیشه ها و عقاید خود، مردم را به مبارزه و آزادی خواهی بکشند و اعتقاد آنان را نسبت به نظام حاکم و دولت مردان سست تر سازند.

'صبح نامه' آخرین شب نامه پیش از مشروطه است که به سال ۱۳۲۴ هجری با چاپ ژلاتین در تهران انتشار یافت. این نشریه مخفی به وسیله سید محمد رضا شیرازی (مساوات) ایجاد شد. و پیش از اعلام مشروطیت و کمی پس از آن، در کمال خفا و پنهانی دست به دست می شد و بیش از هیجده یا نوزده شماره از آن نشر نگردیده است.

سبک صبیح نامه، انقلابی - سیاسی بوده است. البته سوای این نشریه های مخفی که به گونه ای مرتب منتشر می شدند، شب نامه های غیر مرتبی مانند پند نامه، عبرت نامه، ... نیز همراه با تعداد زیادی اعلامیه و نشریه زیرزمینی در میان مردم دست به دست می گشت.

نویسندگان و توزیع کنندگان این پیام های معترضانه و روشنگر، در انجام مأموریت مردمی خود آنچنان بی باک و از جان گذشته بودند که گاه شب نامه یا اعلامیه را به دست خود در دست شاه نیز می گذاشتند. به عنوان نمونه می توان از تسلیم عریضه، توسط یک نفر زن در جلوی کالسکه مظفرالدین شاه به هنگام ورود وی به خانه امیربهدار، وزیر دربار یاد کرد. ناظم الاسلام کرمانی در این زمینه می نویسد: 'یک عریضه هم در دالان خانه امیربهدار به شاه داده شد. شاه در اول ورودش به خانه امیربهدار که روی صندلی نشست، دو عریضه را از پاکت بیرون آورد بنا کرد به خواندن. مضمون هر دو قریب به این مضمون بود:

ای کسی که تاج سلطنت را بر سر تو گذارده و عصای سلطنت را به دست تو داده، بترس از وقتی که تاج را از سر و عصا را از دست بگیریم...

از ملاحظه این دو کاغذ، شاه در هم رفته و متفکر شد...

هر شب نامه سبک ویژه خود را در تمام شماره ها حفظ می کرد و برای مبارزه با استبداد و در جهت افشاکاری و توجیه افکار نوین، شیوه و نثر خاصی را مورد استفاده قرار می داد. برخی از آنها مناجات نامه هایی بود که به صورت اعلامیه مخفی به جنگ سانسور مطبوعات و حاکمیت ظلم قاجار تنظیم و انتشار می یافت.

از طرف دیگر شب نامه های مستبدین و جناح مشروطه طلب نیز دسته دیگری از انواع مطبوعات و ادبیات زیرزمینی در این زمان محسوب می شود که از سوی آنان با انواع توهین ها و رکیک ترین جمله ها آزادی خواهان و مبارزان و انقلابیون مورد خطاب قرار می گرفتند.

سرانجام زندگانی سیدجمال واعظ

سفررانی‌های هیجان انگیز ملی سیدجمال واعظ اصفهانی در حمایت از جنبش مشروطه در روزنامه‌ها به ویژه روزنامه «الجمال» که در محرم سال ۱۲۲۵ هجری قمری در تهران تأسیس شده بود چاپ می‌گردید. در تاریخ ۲۳ جمادی‌الاولی سال ۱۲۲۶ هجری قمری که مجلس شورای ملی به توپ بسته شد سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی جزو چهار نفر مشروطه طلبانی بود که محمد علی‌شاه قاجار در التیماutom ۱۹ جمادی‌الاول سال ۱۲۲۶ هجری قمری تبعیدشان را از مجلس شورای ملی ایران خواسته بود و این چهار نفر عبارت بودند از میرزا نصرالله بهشتی (ملک المتکلمین)، سیدجمال واعظ اصفهانی، میرزا جهانگیرخان شیرازی و سیدمحمد رضا مساوات. پس از واقعه بمباران مجلس، دوستان سیدجمال مانند ملک المتکلمین، سیدمحمد رضا مساوات، میرزا جهانگیرخان، قاضی قزوینی و ارداکی گرفتار شدند و به زندان باغشاه افتادند. ولی سیدجمال توانست مخفیانه فرار کند.

هنگامی که مأموران دولت در جستجوی سیدجمال واعظ اصفهانی بودند او لباس خود را تغییر داده شبانه بوسیله دلچبان به سوی همدان رفت. برحسب اتفاق یکی از نوکرهای محسن خان مظفرالملک حاکم همدان همسفر سیدجمال شد و او را شناخت. گرچه سید، هویت خویش را مکتوم داشت و خود را عوضی، معرفی کرد ولی او در شناسائی سیدجمال تردیدی به خود راه نداد و در اثر این برخورد مظفرالملک از ورود سیدجمال به همدان باخبر شده و او را نزد خود دعوت کرد. سید هم که با حاکم روابط دوستانه داشت و یک بار وی را در اصفهان از غضب ظال السلطان رها نموده بود، به امید اینکه بتواند با کمک او از مرز ایران خارج شود، با همان لباس مبدل نزد مظفرالملک رفت. وی محترمانه از سیدجمال پذیرائی می‌نمود، اما در عین حال ورود او را به امین افخم قراگزلو حاکم

بروجرد و لرستان (که پسرش شوهر خواهر شاه بود) اطلاع داده و از وی کسب تکلیف کرد. امیر افخم هم جریان را به تهران تلگراف کرد از تهران به مظفرالملک دستور دادند سید را به بروجرد بفرستد، مظفرالملک سیدجمال را به حسام‌الملک پسر امیرافخم تحویل داد. سید چند هفته در یکی از اطاق‌های باغ شورین زیر نظر نوکرهای حسام‌الملک پسر امیرافخم زندانی بود سپس او را بر قاطر سوار کرده و تحت الحفظ به بروجرد اعزام داشتند.

سیدجمال واعظ اصفهانی چند ماه در بروجرد زندانی بود. شخصی به نام رمضانعلی در زندان شیفته بیانات او شد و خیلی با وی مهربانی کرد. سپس امیرافخم دستور داد او را در ۲۷ سالگی خفه کردند (۲۵ شوال سال ۱۲۲۶ هجری قمری) برای خفه کردن سیدجمال، امیرافخم یکی از نوکرهای خود را که سید بود مأمور کرده بود: «کشتن سید به دست عام گناه دارد ولی اگر قاتل و مقتول هر دو سید باشند روز قیامت نزد جدشان از عهده یکدیگر برمی‌آیند».

سیدجمال در آخرین نامه‌ای که از زندان بروجرد برای فرزند ارشدش (سید محمدعلی جمال‌زاده نویسنده مشهور معاصر که در آن برای تحصیل به بیروت رفته بود) نوشت خود را شهید راه وطن نامید و انگشتر و مهر خود را به وسیله رمضانعلی برای او فرستاد و سفارش کرد تا در حق رمضانعلی احسان کند. مقبره سیدجمال واعظ اصفهانی در کنار شهر بروجرد واقع است و در سال ۱۲۰۲ خورشیدی به همت «همایون سیاح» که در آن وقت پیشکار دارائی بروجرد بود به صورت آبرومندی ساختمان شده است.

فرازهایی از موعظه‌های سیدجمال اصفهانی

۱- مردم آیا می‌دانید فرق عالم و جاهل چیست؟ عالم یعنی آن کس که می‌داند و جاهل یعنی آن کس که نمی‌داند. فرنگی‌ها می‌دانند عالمنند، ما نمی‌دانیم جاهلیم.

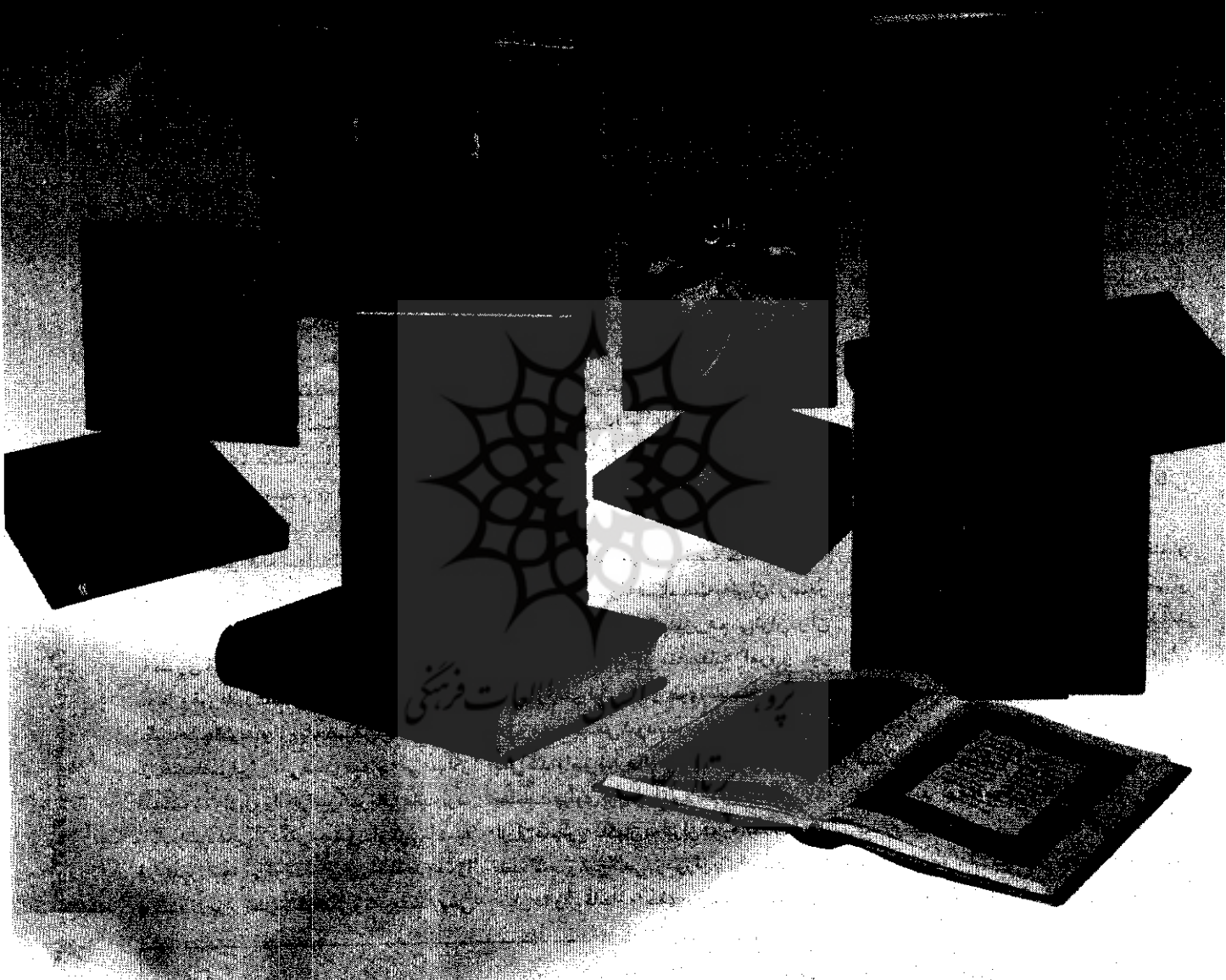
۲- ای مردم می‌دانید ما به چه چیز احتیاج داریم؟ (هرکس از شنوندگان به این سؤال پاسخی گفت) ولی سیدجمال همه پاسخ‌ها را رد کرده گفت: نه ما به قانون احتیاج داریم. قانون، قانون، حالا بیایید این کلمه را چند بار با هم هجی کنیم. سیدجمال و شنوندگان حاضر در مجلس هم صدا شده چند بار گفتند: قاف، الف، قاف، نون و واو پیش نون، قانون.

۳- تمام بدبختی‌ها و انحطاط نتیجه نبودن قانون است ولی در ضمن باید اعتراف کرد که روحانیون و رهنمایان شما هم در این میانه بی‌تقصیر نبوده‌اند چونکه آنها دائماً بالای منبر به شما یاد داده‌اند زندگی کوتاه و گذران است و هر کس چند روزی در این دار فانی مهمان است، پس باید در فکر آخرت بود.

اینگونه وعظ‌های مسموم‌کننده نتیجه‌ای جز این ندارد که شما را به زبونی و تسلیم شدن در برابر زور و قدرت‌های استبدادی و اداری می‌سازد و گرانبهاترین چیزهای شما را که عبارت است از مال و آزادی از شما می‌گیرند (صفحه ۱۶، شماره دوم، مجله وحید)

۴- در منبر امامزاده یحیی از مردم پرسید: (س) شما از پارچه سرخ می‌ترسید؟ (جواب مردم) نه، نه، نه (س) از ترکه انار می‌ترسید؟ (ج) نه، نه، نه (س) از نشان شیر و خورشید می‌ترسید؟ (ج) نه، نه (س) از کلاه پوستی می‌ترسید؟ (ج) نه، نه (س) از یک جفت سبیل آویزان می‌ترسید؟ (ج) نه، نه، بسیار خوب حالا این سبیل را به صورت یک آدم لاغر و افوری می‌چسبانیم و آن شیر و خورشید را به کلاه پوستی می‌دوزیم و به سوزش می‌گذاریم و آن می‌شود فراشباشی (س) حالا چرا از فراشباشی می‌ترسید؟ (ج) نمی‌ترسیم، نمی‌ترسیم (صفحه ۱۲۸ مردان خودساخته)





کتاب های هنری و...

خیابان کریمخان زند، زوبروی ایرانشهر، پلاک ۱۳۹ - تلفن: ۸۳۱۳۳۳۱، ۸۸۳۸۴۵۳ - فکس: ۸۸۲۲۹۸۷